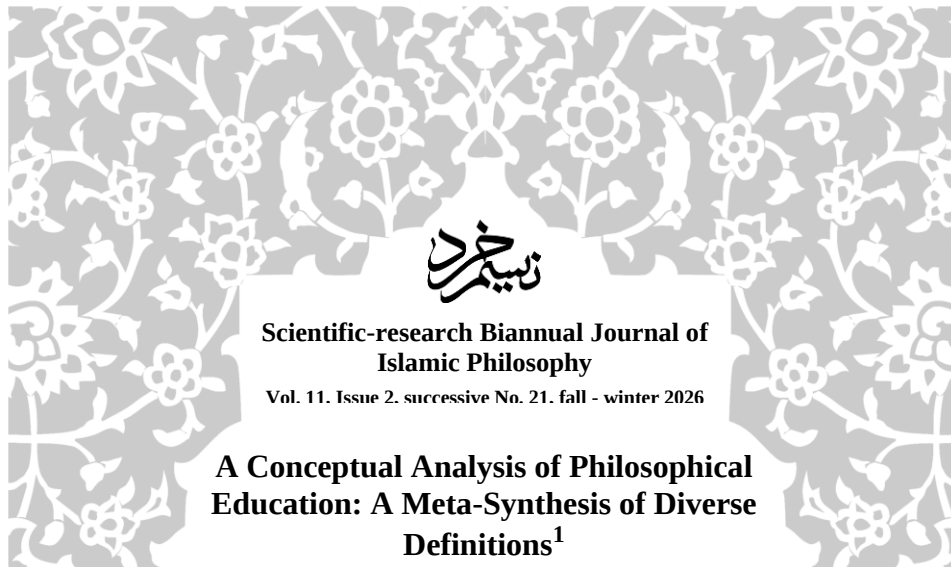




Zahra Satarpanahi<sup>۱</sup>, Jahangir Masoudi<sup>۲</sup>, Abbas Javareshkian<sup>۳</sup>

#### ABSTRACT

Philosophical education, as one of the most comprehensive forms of education, has been defined in diverse ways by different thinkers. Providing a holistic definition that both encompasses the various existing perspectives and offers a distinct viewpoint contributes to a deeper understanding of the concept. Accordingly, the main objective of this study is to refine the concept of philosophical education and propose a new definition based on an analysis of existing definitions. After a semantic examination of the components of the term—namely “education” and “philosophy”—a new definition of philosophical education is presented in connection with the concept of rational life. This redefinition, grounded in the practice of a rational life, clarifies the position of philosophical education in life. It also highlights the importance of codifying and implementing this educational approach in society to nurture wisdom-seeking and wise individuals, as well as enhancing collective rationality toward the realization of a rational community. The study employed a documentary method, gathering data through library research. Subsequently, using meta-synthesis, the information and ideas presented in previous studies were analyzed. The final inference demonstrates the intrinsic link between “philosophical education” and the concept of “philosophical life.”

**KEYWORDS:** education, philosophy, philosophical education, philosophical life, rational life.

---

1. Received: 2025.June.27 Accepted: 2025.September.13

2. PhD Student in Transcendent Philosophy (Hikmat-e Muta'aliya), Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Email: z.s.panahi@gmail.com

3. Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Email: masoudi-g@um.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Email: javareshki@um.ac.ir

# زیست

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی  
سال یازدهم / شماره دوم / پیاپی ۲۱ / پاییز - زمستان ۱۴۰۴

## تحلیل مفهومی تربیت فلسفی (فرا ترکیبی از تعاریف مختلف در تربیت فلسفی)<sup>۱</sup>

زهرا ستارپناهی<sup>۲</sup>؛ جهانگیر مسعودی<sup>۳</sup>؛ عباس جوارشکیان<sup>۴</sup>

### چکیده

تربیت فلسفی به عنوان یکی از جامع‌ترین انواع تربیت، از نگاه اندیشمندان مختلف، تعاریف گوناگونی یافته است. ارائه تعریفی کامل که هم دربرگیرنده وجوه تعاریف دیگر بوده و هم از نگاهی متفاوت به این مفهوم پردازد، به فهم هرچه بهتر آن کمک خواهد کرد؛ بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش، تدقیق مفهوم تربیت فلسفی و ارائه تعریفی جدید از آن بر اساس تحلیل تعاریف موجود است که پس از تحلیل معنایی هر کدام از مؤلفه‌های این اصطلاح، یعنی مفاهیم «تربیت» و «فلسفه»، تعریف جدیدی از تربیت فلسفی در پیوند با زیست خردمندانه ارائه خواهد شد. بازتعریف تربیت فلسفی مبتنی بر مشی زندگی عقلانی به روشن ساختن جایگاه این نوع از تربیت در زندگی کمک می‌کند. همچنین اهمیت تلاش برای مدون ساختن و اجرای این مشی تربیتی در جامعه، به منظور تربیت افراد خرد دوست و خردمند و نیز ارتقای خرد جمعی در راستای دستیابی به جامعه‌ای عقلانی را نشان می‌دهد. در این مقاله، اطلاعات مورد نیاز به روش اسنادی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده است. پس از آن، با توجه به داده‌های بدست آمده، به کمک روش فراترکیب، اطلاعات و ایده‌های طرح‌شده در پژوهش‌های پیشین مورد بررسی قرار گرفته است. استنتاج نهایی پیوند میان «تربیت فلسفی» با مفهوم «زیست فلسفی» را نشان می‌دهد. **کلیدواژگان:** تربیت، فلسفه، تربیت فلسفی، زیست فلسفی، زیست عقلانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۲

۲. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ z.s.panahi@gmail.com

۳. (نویسنده مسئول) استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ masoudi-g@um.ac.ir

۴. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ javareshti@um.ac.ir

## ۱. مقدمه

یکی از مسائل اساسی در زندگی بشر، فارغ از ملت، نژاد و قومیت، مسئلهٔ تعلیم و تربیت است، چرا که سیر تکامل انسان و نظم زندگی و رسیدن او به سعادت جاودانه، به آگاهی و شناخت از تربیت و به کار بستن قوانین اساسی آن به طور صحیح و کامل وابسته است.

انسان برخلاف حیوانات (که به صورت غریزی بر نیازها و چگونگی زندگی خود آگاهند)، در آغاز تولد، فاقد علم و ادراک و تربیت است و در طول زندگی و به تدریج، به وسیلهٔ تعلیم و تربیت، استعدادهای بالقوه‌اش آشکار شده و به فعلیت می‌رسد و به سوی رشد و تکامل حرکت می‌کند؛ بر این اساس می‌توان همین فرآیند شکل‌گیری شخصیت و فقدان علم و تربیت آدمی در هنگام تولد را نشانگر اهمیت تعلیم و تربیت دانست.

با نظر به اینکه تعلیم و تربیت گسترهٔ وسیعی را شامل می‌شود، نمی‌توان آن را به عنوان زیرمجموعهٔ یک حوزه یا علم منحصر ساخت و به این معنا می‌توان تعلیم و تربیت را فرآیندی دانست که با شاخه‌های مختلفی هم‌چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین، فرهنگ، فلسفه و... مرتبط است و در هر یک از این حوزه‌ها، مفهوم تربیت و کارکرد آن قابل تعریف و تبیین است. به این اعتبار، می‌توان مفهوم تربیت را در همهٔ این شاخه‌ها جاری و ساری دانسته و از انواع تربیت سخن گفت؛ تربیت از منظر روان‌شناسی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی، تربیت دینی و...؛ با این حال، توجه به این نکته لازم است که تربیت به عنوان یک مفهوم کلی، همهٔ این انواع را در خود دارد و این انواع به اعتبار یکی بودن مقسم یا منشأ خود، دارای نقاط مشترکی با یکدیگر هستند که همان مفهوم «تربیت» است. به عبارت دیگر، مفهوم «تربیت» در هر یک از این حوزه‌ها، متناسب با همان حوزه ظاهر شده و قابل تعریف خواهد بود. با نظر به تعریف تربیت در هر کدام از این حوزه‌ها و تأمل در میان انواع تربیت‌ها، تربیت فلسفی را می‌توان به مثابه یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین انواع تربیت به شمار آورد.

در اهمیت تربیت فلسفی می‌توان آن را یکی از حیاتی‌ترین و در عین حال بُعد کم‌تر بررسی شدهٔ فلسفه به شمار آورد. پیشینهٔ تاریخی مفهوم تربیت فلسفی به امروز و پرسش‌های جدید بشر دربارهٔ چگونگی کاربرد فلسفه و پیوند آن با مسائل زندگی انسانی منحصر و محصور نیست، بلکه ارتباط تنگاتنگ میان فلسفه با زندگی، از همان آغاز شکل‌گیری آن به معنای امروزی، یعنی فلسفه‌های باستانی و فیلسوفان باستان همچون سقراط، افلاطون و ارسطو قابل مشاهده و ردیابی است. روش سقراطی که با گفت‌وگو همراه بود، نه تنها به عنوان یک ابزار آموزشی، بلکه به عنوان پایه و اساس ارتقای عقلی و تربیت

فلسفی عمل می‌کرد. سقراط معتقد بود که معرفت و حکمت، شکلی از فضیلت یا همان فضیلت است، بنابراین، آموزش صرفاً منحصر در انتقال اطلاعات نیست، بلکه باید پرورش‌دهنده شخصیت اخلاقی یا هدایت انسان در مسیر بصیرت و خودشناسی واقعی باشد (کاپلستون، ۱۳۹۸: ۱۳۰-۱۳۳) روش دیالکتیکی او فهمیدن از طریق پرسش را تشویق می‌کرد و به افراد، امکان کشف ایده‌های پیچیده و هنجارهای اجتماعی را می‌داد و این مهم به مثابه بنیانی برای تربیت فلسفی قابل بررسی است.

با توجه به تعاریف متعدد و تحلیل و تبیین‌های متنوعی که از این مفهوم ارائه می‌شود، انتخاب یک تعریف جامع و برگزیده که دربرگیرنده سایر تعریف‌ها نیز باشد و با هر یک از عناصر این مفهوم، یعنی «تربیت» و «فلسفه» ارتباط منطقی و مناسبی داشته باشد، فهم هرچه بیشتر و بهتر این مفهوم را هموارتر می‌سازد؛ به علاوه، فهم کامل این مفهوم، اهمیت پیگیری آن در زندگی فردی و اجتماعی در راستای داشتن افراد و جامعه‌ای خردمند و عقلانی را به دنبال خواهد داشت.

به این منظور در این پژوهش، پس از تشریح تعاریف مختلف از «تربیت فلسفی» که در پژوهش‌های مختلف پیشین انجام شده، جمع‌بندی، تحلیل و طبقه‌بندی نتایج آن پژوهش‌ها ارائه خواهد شد. هم‌چنین این پژوهش در تلاش است پس از تحلیل تعاریف مختلف، به تعریف برگزیده و جدیدی در این زمینه دست یابد و آنچه از فراترکیب در این مقاله به آن اشاره می‌شود، همین معنا و روش است. وجه نوآوری این پژوهش، روش فراترکیب و نیز ارائه تعریفی نو از مفهوم «تربیت فلسفی» خواهد بود.

## ۲. پیشینه:

بررسی پیشینه تحقیق، نشان می‌دهد که تاکنون برخی پژوهش‌ها درباره مفهوم تربیت فلسفی انجام شده است. مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده، مربوط به سیزدهمین و چهاردهمین همایش سالانه بزرگداشت ملاصدرا است که توسط بنیاد حکمت اسلامی صدرا برگزار شده است. در این همایش‌ها که با عنوان «تربیت فلسفی و فلسفه تربیت» (دوره سیزدهم) و «تربیت فلسفی جوان امروز» (دوره چهاردهم) برگزار شده، مقالات و پژوهش‌های مرتبط با موضوع تربیت فلسفی ارائه شده است؛ علاوه بر آن، برخی پژوهش‌های دیگر که در این زمینه انجام شده عبارتند از:

- کتاب تربیت فلسفی در حکمت متعالیه، نوشته جمشید حسینی

برخی مقالات همچون:

- «تبیین اصول تربیت فلسفی بر اساس تلقی علامه طباطبایی از فلسفه»؛ حسین جعفریان، اکبر

- رهنما، محمدحسن میرزامحمدی، رضا اکبریان، مجله تربیت اسلامی، سال هجدهم، زمستان ۱۴۰۲.
- «روش‌های تربیت عقلانی در رویکرد فیض‌محور افلوطین»؛ نویسندگان: اکبر غلامی، محمدحسین حیدری، مجتبی سپاهی، رضاعلی نوروزی، مجله فلسفه تربیت، بهار و تابستان ۱۴۰۰.
- «تقوا و ایمان لازمه تربیت فلسفی در کودکان با تکیه بر قرآن و سخنان ائمه و معصومین (علیهم‌السلام)»؛ نویسندگان: علیرضا فقیهی، احمدرضا آذربایجانی (آذر)، مجله فلسفه و کودک، زمستان ۱۳۹۴.
- «بررسی شناخت تربیت فلسفی انسان از دیدگاه ملاصدرا»؛ نویسندگان: محسن فهیم، فاطمه دولت‌آبادی، سمیه عظیمی، مجله علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر)، بهار ۱۳۹۴.
- «گذر از تربیت مدنی به تربیت فلسفی: پژوهشی فلسفی درباره معنای تربیت در یونان باستان»؛ نویسنده: ایرج آذرفزا، مجله سوره اندیشه، اسفند ۱۳۹۲ و فروردین ۱۳۹۳.
- «مبانی، مفهوم و اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی»؛ نویسندگان: محمود نوزری، محمدحسین زارعی رضایی، مجله پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، بهار ۱۴۰۰ - شماره ۲.
- با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده، به نظر می‌رسد تاکنون پژوهشی در زمینه جمع‌آوری دیدگاه‌های مختلف درباره تعریف مفهوم «تربیت فلسفی» و تحلیل و طبقه‌بندی آن‌ها انجام نشده است. همچنین ارائه تعریف از این نوع تربیت مبتنی بر زیست فلسفی نیز فاقد پیشینه پژوهشی بوده و برای نخستین بار در این مقاله انجام شده که وجه اصلی نوآوری در این پژوهش است.

### ۳. معناشناسی مفاهیم تربیت فلسفی:

#### ۳-۱. معناشناسی مفهوم «تربیت»:

به منظور تبیین مفهوم «تربیت فلسفی» و شناختن آن و ارائه یک تعریف کامل و مشخص برای آن، در ابتدا لازم است هر یک از مفاهیم این ترکیب اضافی مورد تحلیل و تشریح قرار گیرد تا در گام بعد بتوان مفهوم «تربیت فلسفی» را به طور دقیق و کامل، تشریح و تبیین کرد. بر این اساس در قدم نخست بررسی مفهوم «تربیت» لازم و ضروری خواهد بود.

تربیت از ریشه «ربا (ربو) - یربو» اخذ شده و معنای آن افزایش و نمو تدریجی و مرحله به مرحله تا رسیدن به حد نهایت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶).<sup>۱</sup> واژه «ربا» در علم اقتصاد نیز همین معنا را دارد؛ همچنین تربیت دارای معنای مشابهی با تزکیه است، چرا که تزکیه نیز از باب تفعیل بوده و از

۱. الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّربِيَةُ، وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ.

ریشه «زکا، یزکو» گرفته شده و به معنای افزایش و نمو می‌باشد.

در اصطلاح، وقتی درباره انسان سخن گفته می‌شود، کلمه تربیت دربردارنده طیف وسیعی خواهد بود، به گونه‌ای که کاربردهای واژه تربیت، منحصر در یک مورد نیست و می‌توان در حوزه‌های متفاوتی آن را به کار برد. گاه مقصود از تعلیم و تربیت حوزه‌ای وسیع‌تر از آموزش و پرورش بوده و معنایی اعم از آن قصد می‌شود که پرورش همه ابعاد انسان را شامل می‌شود، با این حال گاه در مقابل تعلیم به کار رفته و ناظر به جنبه‌های غیر شناختی تربیت است.

با توجه به اهمیت تعلیم و تربیت، تعاریف و توصیفات زیادی در طول تاریخ توسط متفکران و اندیشمندان رشته‌های مختلف از یک سو و عوام از سوی دیگر، برای آن ارائه شده است که هر کدام دارای جنبه‌های متفاوتی هستند و با رویکردهای مختلف و از منظرهای گوناگون به این بحث ورود کرده‌اند. نکته حائز اهمیت در این تعاریف، توجه به قابل فهم بودن تعریف و دوری از ابهام و روشن بودن مفهوم آن است؛ به عنوان مثال، چنانچه تربیت را «آماده ساختن فرد برای آینده» تعریف کنیم، آن‌گاه باید مقصود خود را از آمادگی به طور شفاف و دقیق بیان کرده و تصویر خود از آینده و چگونگی این آمادگی را به طور کامل تشریح کنیم (شریعتمداری، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵)؛ بنابراین شفافیت و روان بودن تعریف اهمیت زیادی دارد.

با تأمل در معانی و کاربردهای مختلف و متفاوتی که اندیشمندان و متخصصان حوزه روان‌شناسی برای مفهوم «تربیت» ارائه داده‌اند، می‌توان مفهوم «تغییر تدریجی» را به عنوان عنصر مشترک میان همه آن‌ها در نظر گرفت.

قابل ذکر است که برخی از متخصصان حوزه تعلیم و تربیت با تفکیک مفهوم پرورش از تربیت، پرورش را اعم از تربیت دانسته و تربیت را با مفهوم کارآموزی (پرورش در یک فن یا مهارت خاص) تعریف کرده‌اند. همچنین تعریف پرورش را عبارت از جریانی منظم و مستمر با هدف کمک به رشد جسمانی، شناختی، روانی، اخلاقی و اجتماعی معرفی کرده‌اند. از نظر ایشان به طور کلی رشد شخصیتی افراد (پرورش‌یابندگان) در جهت کسب هنجارهای مورد پذیرش جامعه و کمک به شکوفا شدن استعدادهای ایشان، تعریف قابل ارائه از پرورش است (سیف، ۱۳۶۳: ۱۲-۱۳). با تأمل در این تعریف و تفکیک یادشده، می‌توان گفت نگارندگان در پژوهش حاضر، به دنبال چنین تفکیکی نبوده و منظور از واژه تربیت، همان تعریف اعم، یعنی پرورش خواهد بود.

با دقت نظر در تعاریف مختلف به نظر می‌رسد دست‌یابی به تعریفی جامع از تربیت که دربردارنده

همه نکات یا ایده‌های اندیشمندان این حوزه در طول تاریخ باشد، امری ناممکن یا سخت است؛ با این حال شناخت و بررسی تعاریف متفکران مهم تعلیم و تربیت، می‌تواند راه را برای یافتن تعریفی مناسب و شایسته هموارتر سازد؛ به همین منظور، در ادامه برخی نظرات بزرگان و متفکران تعلیم و تربیت در باب تربیت بیان خواهد شد تا بتوان با تجمیع مؤلفه‌های مشترک میان این تعاریف و تحلیل آنها، به تعریفی جدید دست یافت.

تربیت از نظر افلاطون، اندیشمند و فیلسوف بزرگ یونانی، پرورش قوه عاقله افراد مستعد یا به عبارتی دیگر «کشف استعدادهاى طبیعى و شکوفا ساختن آن‌ها» است (کاردان و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۹-۱۷۰). آگوستین، فیلسوف و اندیشمند مسیحی، تعلیم و تربیت را دارای دو جنبه می‌داند، یکی توجه به درون و پالایش نفس و دیگری تعلیم که تحت تأثیر همان مورد اول است. از نظر وی، هدف تعلیم و تربیت کمک به انسان برای رسیدن به خشنودی و سعادت جاودانی است. توماس آکویناس، فیلسوف ایتالیایی و متاّله مسیحی، معتقد است انسان به عنوان یک موجود عقلانی، برای رسیدن به کمال نیازمند تعلیم و تربیت است. به اعتقاد وی تعلیم و تربیت فرآیندی است که در آن معلم با فراهم کردن شرایط و زمینه لازم، به فعلیت رساندن استعدادهای فرد در ابعاد اخلاقی و عقلانی کمک می‌کند (کاردان و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۱۸۰). نکته مشترک میان این دو تعریف را می‌توان پیوند میان تربیت با زندگی دانست به این معنا که تربیت در بطن زندگی جریان داشته و شکوفایی استعدادهای درونی در راستای تحقق زیست مطلوب و سعادت‌مندانه فردی و اجتماعی است.

جان لاک، متفکر و فیلسوف بزرگ انگلیسی، تعلیم و تربیت را به عنوان فرآیندی در جهت فراهم ساختن زمینه لازم به منظور داشتن روان و ضمیری سالم در تنی سالم معرفی کرده که به سعادت فردی و به تبع آن سعادت اجتماعی می‌انجامد (کاردان و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۰۷).

با عطف توجه به تعاریف و تلاش‌هایی که برای تبیین و تشریح مفهوم تربیت در آثار اندیشمندان این حوزه صورت گرفته است، آنچه در بیشتر این آثار به چشم می‌خورد، پیوند میان مفهوم تربیت یا پرورش با مفهوم تعلیم و آموزش است؛ توضیح آنکه، به نظر می‌رسد با غور در مفهوم و نیز مصداق تربیت، نمی‌توان آن را از مباحث تعلیم و آموزش تفکیک کرده و این دو را دو حوزه کاملاً مستقل به شمار آورد. هر چند هر یک از این مفاهیم و کاربردهایشان تعاریف مشخص و حدود معینی دارند، اما اثربخشی متقابل میان این دو قابل انکار نبوده و شاید همین امر به هم‌نشینی مداوم تعلیم و تربیت در کنار یکدیگر ختم شده است.

یکی دیگر از بحث‌های مرتبط با تربیت، تفاوت نگاه احتمالی متخصصان حوزه‌های مختلفی همچون اخلاق، روان‌شناسی، فلسفه و... درباره تربیت است.

به عنوان نمونه، از منظر متفکران حوزه اخلاق، تربیت به معنای پروراندن قوای جسمی و روحی انسان برای رسیدن به کمال مطلوب است؛ همچنین از دیدگاه ایشان، آدمی به وسیله تربیت به یکی از فضائل آراسته شده و به وسیله آن می‌توان شاهد تغییرات در فرد و قوای انسانی به سمت کمال و نیز ایجاد صفات پسندیده و ملکات فاضله بود. به طور خلاصه می‌توان تربیت را از دیدگاه علمای اخلاق، به هنر رهبری و هدایت انسان در سازندگی و آموزش او تعریف کرد (قائمی، ۱۳۶۵: ۲۴).

از نظر روان‌شناسان و رفتارگرایان، تربیت، عملی آگاهانه و دارای هدف از سوی فرد بالغ است که به منظور ساختن، پروردن یا دگرگون ساختن فرد انجام می‌پذیرد. «مراقبت دائمی از حیات در حال رشد و ایجاد تغییر به منظور یافتن قدرت درک مسائل و استقلال فکری»، «ایجاد تغییر منظم برای اعمال و رفتار، پرورش قوای ذهنی، ادراک، حافظه، تداعی معانی، دقت و اراده» و «هدایت فرد در جهت شکوفایی توانایی‌ها و استعدادها» از جمله نکات مورد توجه در دیدگاه این متفکران است. جامعه‌شناسان تربیت را عملی دانسته‌اند که از سوی نسل بالغ با هدف پرورش جسمی، فکری و اخلاقی نسل بعدی که هنوز رشد کافی نیافته‌اند، به منظور عضویت آن‌ها در جامعه و زندگی آینده اعمال می‌شود. همچنین معرفی تربیت به عنوان «انتقال‌دهنده آداب و رسوم و مهارت‌ها و فرهنگ جامعه به اعضای جوان‌تر و یا انتقال میراث اجتماعی»، «انتقال مسیر تفکر و احساس و عمل یک جامعه به آیندگان» و «آماده ساختن افراد برای وصول به هدف‌های اجتماعی» از دیگر ملاحظات جامعه‌شناسان در این زمینه است (قائمی، ۱۳۶۵: ۲۶-۲۵).

بر اساس آنچه تاکنون بیان شد، تعلیم و تربیت فرآیندی تدریجی بوده و مجموعه‌ای از اعمال یا تأثیرات هدف‌دار یک انسان به عنوان مربی بر انسان دیگری (متربی) بوده که به منظور ایجاد صفات اخلاقی و علمی یا مهارت‌های حرفه‌ای انجام می‌شود. به دیگر سخن، تعلیم و تربیت را می‌توان فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل لازم برای فعلیت‌بخشی و شکوفا ساختن استعدادها و شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری به سوی هدف‌های مطلوب و بر مبنای برنامه دقیق و سنجیده معرفی کرد (کاردان و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۶۶).

هم‌چنین، با توجه به تعاریف یادشده، به نظر می‌رسد یکی از کلیدواژه‌های پرتکرار در تعاریف‌های مختلف از تربیت، مفهوم «رشد» است. این مفهوم در روان‌شناسی معمولاً به معنای تغییرات همراه با

پیشرفت که از هدف یا طرح مشخصی پیروی می‌کند، دلالت دارد. چهار جنبه اساسی در رشد از منظر روان‌شناسی معمولاً مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که عبارتند از:

جنبه عقلانی (شامل ادراک، قضاوت، تفکر، پیش‌بینی و...)، جنبه اجتماعی (رابطه فرد با دیگران)، جنبه عاطفی (پیدایش و بروز عواطف در فرد و کنترل آن‌ها)، جنبه بدنی (تغییرات کیفی و کمی بدن) (شریعت‌مداری، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۶).

با هدایت یا جهت‌دهی این جنبه‌ها به سمت هدف‌های برتر، تحقق رشد به صورت مطلوب امکان‌پذیر است. نکته قابل توجه، تحقق یافتن اصطلاح تربیت یا صدق مفهوم تربیت بر این فرآیند، یعنی تحقق رشد در این جنبه‌هاست. این امر می‌تواند تأییدی بر فرض گسست‌ناپذیری پیوند میان تربیت و رشد باشد، به این معنا که تعریف تربیت در بطن خود، مفهوم رشد را نیز در بردارد و به گونه‌ای می‌توان آن را رشد تدریجی در ابعاد مختلف وجودی انسان تعریف کرد.

دقت نظر در تعاریف «تربیت» که در ساحت‌ها و دانش‌های گوناگون و نیز از نگاه اندیشمندان در حوزه‌های مختلف اعم از فلسفه، روان‌شناسی، اخلاق و جامعه‌شناسی ارائه شد، بیانگر اینست که با وجود اختلاف و تفاوت در تعاریف، نکات مشترکی در میان همه آن‌ها دیده می‌شود که بر پیوند عمیق میان «تربیت» با «زندگی» تأکید دارد؛ مؤلفه‌هایی همچون: «سعادت فردی و به تبع آن سعادت اجتماعی»، «مهیّا ساختن فرد برای زندگی در جامعه سیاسی و در محیط»، «سازگار کردن انسان با محیط خود»، «بازسازی تجربه برای رشد و دموکراسی اجتماعی»، «رشد قوه قضاوت صحیح»، «پرورش و شکوفایی استعدادهای نهفته در تمام ابعاد وجودی در جهت حرکت به سوی هدف و کمال مطلوب»، «آماده ساختن افراد برای وصول به هدف‌های اجتماعی» و...؛ همه این مؤلفه‌ها بر تحقق ویژگی‌هایی (که در دانش‌های مختلف با مفاهیم و اهداف متناسب با همان ساحت بیان شده‌اند) در جهت ایجاد یک زندگی مطلوب سخن گفته‌اند؛ هر چند زندگی مطلوب با توجه به اهداف و بسترهای گوناگون در علوم مختلف، به شکل متفاوتی ترسیم شده است. به اعتقاد ما، آنچه به عنوان نقطه اشتراک میان همه تعاریف یادشده قابل بیان خواهد بود، پیوند و هم‌نشینی میان مفاهیم تربیت، رشد و تعلیم در جهت هدایت و تکامل انسان است.

همچنین با توجه به تأکید همه تعاریف بر تأثیر مستقیم تربیت در زندگی فردی و اجتماعی، می‌توان تربیت را فرآیندی دانست که با هدف آماده‌سازی فرد یا جامعه برای رسیدن به اهداف خاص و در جهت شکوفا ساختن استعدادها و توانمندی‌های فردی و اجتماعی، انجام می‌شود و با رشد و پرورش ابعاد

مختلف وجودی فرد و جامعه همراه است؛ به عبارت دیگر، تعریف برگزیده و مطلوب از «تربیت» در این پژوهش، با تأکید بر نقش و جایگاه آن در زندگی، تعریف آن به مثابه «فرآیند شکوفاسازی و به فعلیت رساندن استعدادهای انسان متناسب با اهداف فردی و اجتماعی مورد نظر» خواهد بود؛ بسته به اینکه این اهداف چه باشد و در چه گستره‌ای از ابعاد شخصیت انسان تعریف شوند، تربیت‌ها با یکدیگر متفاوت خواهند شد.

### ۲-۳. معناشناسی مفهوم «فلسفه»

یکی دیگر از مؤلفه‌های «تربیت فلسفی»، مفهوم فلسفه است. به نظر می‌رسد یکی از مباحث و مسائل مهم در فلسفه، تلاش برای یافتن تعریف صحیح از آن است و منظور از تعریف هر چیز، شرح و بیان لفظ آن یا همان دلالت لفظ بر مدلول است. با یک نگاه عام می‌توان فلسفه را که نشأت گرفته از میل فطری بشر به دانستن و کسب آگاهی است، به معنای پرسشگری درباره حقایق بنیادین هستی دانست و طرح عالمانه این پرسش‌ها و مدون ساختن آن‌ها را فلسفه به معنای خاص آن تلقی کرد. درباره چپستی فلسفه اقوال مختلفی وجود دارد؛ در بعضی آثار چنین ذکر شده که نخستین کسی که فلسفه را به معنای یک علم به کار برده، فیثاغورس است. در بعضی آثار هم از مورخ معروف یونانی، هرودوت یاد شده است. با نظر در کاربردهای مختلف این لفظ در آثار قدما می‌توان گفت مقصود از فلسفه نوعی معرفت است که میل طبیعی بشر به دانستن، عامل و محرک آن است. سقراط، به عنوان حکیم و اندیشمند بزرگ تاریخ اندیشه بشر، خود را فیلسوف به معنای دوست‌دار معرفت و حکمت در مقابل سوفسطائیان نامید (کولپه، ۱۳۶۳: ۷) بر این اساس، فیلسوف را می‌توان به عنوان فردی معرفی کرد که همواره در جست‌وجوی معرفت است، آنگونه معرفتی که مبتنی بر فهم عمیق زندگی و جهان باشد (لوین و همکاران، ۱۳۶۶: ۱۲).

با نظر در دو مفهوم علم و فلسفه، می‌توان در تبیین نسبت این دو گفت: مبادی علوم و تصور کلی تجربه انسانی و واقعیت، از جمله مسائلی است که در قلمرو فلسفه جای می‌گیرد، زیرا این مسائل از جهت ماهیت و طبیعت به گونه‌ای هستند که در هیچ یک از علوم خاص قابل تحقیق و تبیین نیستند؛ به بیانی عام می‌توان گفت که یکی از سرچشمه‌های نشاط و شادکامی در زندگی، جست‌وجوی حقیقت و تفکر و تأمل پیرامون آن است و همین امر را می‌توان هدف فیلسوف دانست (یونگ، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۶). همچنین یکی از تفاوت‌های مهم در میان علم و فلسفه اینست که فلسفه، عمومی و کلی است در حالی که علم، اختصاصی و تخصصی است، به این معنا که فلسفه بر خلاف علوم، در تلاش است تا از

جهت هدف و غرض، کلی و جامع باقی بماند؛ به این اعتبار، کار فیلسوف آن است که همه چیزها را در نظام عام و با اهمیت نسبی مورد توجه قرار داده و آن را از افق و منظری بالاتر بنگرد (لوین و همکاران، ۱۳۶۶: ۱۶).

همچنین در علم، واقعیت‌ها مطالعه می‌شوند، اما در فلسفه، واقعیت‌ها و ارزش‌ها، هر دو مسئله هستند و به دیگر سخن، در فلسفه، مبانی علوم مورد مطالعه و تحلیل واقع می‌شوند (لوین و همکاران، ۱۳۶۶: ۱۷-۱۹).

فلسفه به عنوان شاخه و زمینه‌ای مستقل، در نگاه اندیشمندان مختلف، تعابیر و تعاریف گوناگونی در طول تاریخ داشته است. نگاه افلاطون به فلسفه، بیشتر از منظر موضوع بوده و به اعتقاد وی، فیلسوف شخصی است که هدف او ایصال به معرفت ازلی و حقایق اشیاء باشد.

ارسطو با تقسیم فلسفه به فلسفه‌های نظری و عملی و تولیدی، تعبیر گسترده‌ای از فلسفه بوجود آورد که شامل تمامی علوم عقلی بشر می‌شود.

در دوره‌های بعد، رواقیون معنای فلسفه را کمی تغییر داده و آن را بیشتر ناظر به نتایج و موارد استعمال آن در زندگی بشر تعریف کردند (کولپه، ۱۳۶۳: ۷-۱۰).

هربارت، فیلسوف و روان‌شناس آلمانی و بنیان‌گذار علوم پرورشی، از فلسفه با تعبیر «تحلیل معانی عقلی» یاد کرده و مقصود از کلمه تحلیل را طبقه‌بندی و تنظیم و تصحیح و تکمیل روابط معانی عقلی با یکدیگر می‌داند. دو فیلسوف و روان‌شناس آلمانی، بنک و لپس، فلسفه را روان‌شناسی یا علمی دانسته‌اند که درباره حیات باطنی بحث می‌کند (کولپه، ۱۳۶۳: ۱۲-۱۳).

به عقیده وایتهد، فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی، فلسفه کوششی است برای توضیح باورهای بنیادینی که جهت‌گیری هسته اصلی شخصیت فرد را مشخص می‌کند و از همین جهت است که فلسفه دارای اهمیت است (یوینگ، ۱۳۷۸: ۲۱).

به اعتقاد برتراند راسل، نویسنده و فیلسوف مشهور بریتانیایی، فلسفه برخلاف بسیاری از دانش‌های دیگر، قابل تعریف نبوده و تنها راه برای فهمیدن چپستی فلسفه، انجام آن است (Russell, 1959: 7). یکی از مشهورترین تعاریف فلسفه، تعریفی است که بیشتر حکمای اسلامی از آن ارائه کرده‌اند، یعنی: «علم به احوال اعیان موجودات چنانکه در نفس الامر هستند به قدر طاقت بشری».

با این حال، یکی از مشکلات این تعریف را می‌توان جامعیت زیاد آن دانست، به گونه‌ای که شامل حکمت طبیعی، نجوم، روان‌شناسی و سایر علوم خاصه هم می‌شود. در این تعریف، قید «چنانچه در

نفس الامر هستند» به این معناست که فلسفه تلاش می‌کند ذهن را توانمند سازد که اشیاء را گماهی ببیند نه آنچنان که ظاهر می‌شوند (بزرگمهر، ۱۳۵۶: ۱۵).

بنابراین در این تعریف، اختلاف نظرهای بسیاری هست و هر یک از مشرب‌ها و مکاتب فلسفی به تناسب مشرب خود، تعریفی از آن ارائه کرده‌اند.

از میان فیلسوفان اسلامی، کندی فلسفه را «علم به حقایق اشیاء به اندازه توان آدمی» معرفی کرده است. فارابی نیز این تعریف را پذیرفته، اما با تفکیک میان فلسفه مبتنی بر یقین و فلسفه مبتنی بر ظن، ابداعاتی را در این حوزه داشته است.

ابن‌سینا در توضیح معنای فلسفه، با یکی شمردن معنای فلسفه و حکمت، آن را «استکمال یا کمال‌بخشی به نفس آدمی از طریق تصور و تصدیق حقایق نظری و عملی به اندازه توانایی انسان» می‌داند (ابن‌سینا، ۱۹۵۳: ۱۳).

با این حال، وی در یکی از نظرات خود، با تفاوت قائل شدن میان فلسفه مشاء با «حکمة المشرقیة»، حکمت مشرقیه را علاوه بر استدلال محض، متضمن معرفت مقرون به حقیقت نیز می‌داند. در ادامه، اسماعیلیه و متفکرانی که دارای مشرب فیثاغورسی و هرمسی بودند، تعاریفی از فلسفه ارائه دادند که هرچند از تعریف مشاء دور نبود، اما بیشتر ناظر به رابطه ساحت نظری فلسفه و بُعد عملی آن بود و می‌توان آن را فیلسوفانه اندیشیدن و حکیمانه زیستن دانست. به عبارت دیگر، این تلفیق میان حکمت نظری و عملی که در بیشتر مکاتب فلسفه اسلامی مشهود بود، از زمان سهروردی و پس از آن بروز بیشتری یافته، به گونه‌ای که در جامعه اسلامی، عنوان حکیم بر کسی اطلاق می‌شد که زندگانی او نیز بر وفق حکمتی باشد که در جنبه نظری از آن آگاه است (نصر و لیمن، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۶).

در ادامه، ملاصدرا نیز با پذیرش همان تعریف مشهور پیشینیان، فلسفه را «استکمال نفس انسانی به مدد شناخت حقایق موجودات کماهی از طریق برهان نه تقلید و به قدر طاقت بشری» معرفی کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۰/۱).

با مرور تعاریف یادشده، به نظر می‌رسد مهم‌ترین شاخصه‌های ذکر شده در تعریف و تشریح فلسفه به اختصار عبارتند از:

تلاش برای دست‌یابی به معرفتی مبتنی بر فهم عمیق زندگی و جهان، جست‌وجوی حقیقت و تفکر و تأمل پیرامون آن، مطالعه و تحلیل مبانی علوم، تحلیل معانی عقلی، کوششی برای توضیح باورهای بنیادینی که جهت‌گیری هسته اصلی شخصیت فرد را مشخص می‌کند، عمل به فلسفه به منزله شاه‌کلید

فهم چستی آن، علم به احوال اعیان موجودات چنانکه در نفس الامر هستند به قدر طاقت بشری، روش تفکر و تحقیق و استدلال برای حل مسائل کلی و عمومی عالم، ارائه مسائل معین و نظریات معین درباره کل آن‌ها، ایضاح و تبیین معانی الفاظ و ارائه تعبیر و تحلیل‌های مفاهیم رایج در عرف عام و علوم خاصه، استکمال یا کمال‌بخشی به نفس آدمی، فیلسوفانه اندیشیدن و حکیمانه زیستن.

لیکن به اعتقاد ما باید به فلسفه به عنوان یکی از اساسی‌ترین بنیان‌های معرفتی در حیات و زیست بشر نگاه کرد، فلذا در پژوهش حاضر، تعریفی از فلسفه مطمح نظر قرار گرفته که ناظر بر جهت‌گیری فلسفه به مثابه زندگی است. به عبارت دیگر، «توجه و تعمق در مسائل بنیادین بشر و تحلیل آن به منظور زیستن بر اساس خردمندی» تعریف فلسفه در این پژوهش خواهد بود؛ بر این اساس، فیلسوف کسی است که علاوه بر مسائل معمول زندگی، به مسائل ژرف و بنیادین آن نیز توجه کرده و بیاندیشد و آن‌ها را در جهت رسیدن به مقاصد عالیه به کار گرفته و زندگی خود را رنگ و بوی فلسفی ببخشد. اکنون با روشن ساختن معنای لغوی و اصطلاحی تربیت در گام نخست و تعریف و تبیین معنای فلسفه در گام بعد، می‌توان به تشریح عبارت «تربیت فلسفی» پرداخت.

#### ۴. «تربیت فلسفی»، تعریف و تحلیل:

تربیت را می‌توان یک امر مهم و تأثیرگذار در زندگی فرد معرفی کرد آن گونه که می‌توان مدعی شد آموزش در اصل برای پرورش انجام می‌شود و هدف در درجه نخست، همان تربیت است. همانطور که پیش از این بیان شد، تربیت به عنوان تسهیل‌گر و کمک‌کننده به رشد روحی و معنوی، به منظور رسیدن به کمال انسانی است.

تلقی تربیت به مثابه «فرآیندی در جهت شکوفا ساختن استعدادها به منظور نشان دادن راه درست زیستن در جهت اهداف و مقاصد فردی و اجتماعی» و هم‌نشینی آن با فلسفه به عنوان «توجه و تعمق در مسائل بنیادین بشر و تحلیل آن به منظور زیستن بر اساس خردمندی»، تعریف تربیت فلسفی را به عنوان «فرآیند پرورش و تکامل فرد و جامعه در جهت استکمال و شکوفایی از طریق ارتقای خرد و زیست عقلانی» به دنبال خواهد داشت.

با این حال، دستیابی به تعریفی کامل از تربیت فلسفی و شناخت مؤلفه‌های آن در گام اول نیازمند بررسی تعاریف مختلفی است که تاکنون برای این اصطلاح بیان شده است. همچنین به نظر می‌رسد تحلیل وجه اتصاف تربیت به فلسفی بودن و شکل‌گیری مفهوم یا اصطلاح تربیت فلسفی بر بررسی

تعاریف مقدم است؛ بر این اساس در این بخش، نخست به تحلیل چرایی وجه یا وجوه این اتصاف پرداخته و در ادامه با تشریح تعریف‌های مختلف، مؤلفه‌های تربیت فلسفی بیان خواهد شد.

یکی از وجوه هم‌نشینی فلسفه و تربیت به عنوان یک ترکیب اضافی را می‌توان ناظر به توجه این نوع از تربیت به مسائل، موضوعات و محتواهای فلسفی دانست. آنگونه که پیش از این در تعریف فلسفه گذشت، یکی از مباحث مهم فلسفه، طرح پرسش‌های بنیادین دربارهٔ حقایق هستی و زندگی بشر است، به این معنا که فرد از زندگی روزمره و درگیری‌ها و مسائل مرتبط با آن فراتر رفته و به لایه‌های عمیق‌تر زندگی خود و جهان هستی نیز بیاندیشد. بر این اساس، تربیت را می‌توان از آن منظر فلسفی دانست که به متری بیاموزد علاوه بر درگیری طبیعی با مسائل روزمرهٔ زندگی، از پرداختن به بنیادی‌ترین مسائل زندگی خود و جهان هستی نیز غافل نباشد، چرا که این مسائل بنیادین، همان مسائل اصلی فلسفه هستند. با این نگاه می‌توان گفت وجه هم‌نشینی فلسفه و تربیت، ناظر بر پرداختن به مسائل بنیادین هستی بوده و این دو از جهت موضوع یا مسئله، به یکدیگر نزدیک شده و با یکدیگر پیوند یافته‌اند.

علاوه بر موضوع، چنانچه تربیت و فلسفه در جهت هدف با یکدیگر هم‌راستا شده و به افقی واحد نظر داشته باشند، پیوند و هم‌نشینی میان آن دو امکان‌پذیر خواهد بود. در این معنا، با فرض در نظر گرفتن فلسفه‌ورزی در جهت استكمال نفس انسان به عنوان هدف فلسفه از یک سو و شکوفایی استعدادها و به تکامل رساندن انسان به عنوان هدف تربیت از سوی دیگر، می‌توان افق مشترکی را برای این دو ترسیم کرده و تربیت فلسفی را نوعی از تربیت دانست که هدف نهایی از فلسفه‌ورزیدن را در کانون اهداف تربیتی خود قرار داده است. این وجه هم‌نشینی فلسفه و تربیت به عنوان وجه دوم، وجه ناظر به هدف و غایت خواهد بود.

وجه سوم این اتصاف را می‌توان ناظر به روش معرفی کرد. توضیح آنکه، چنانچه تربیت دربردارندهٔ روش فلسفه‌ورزی برای تکامل و شکوفایی متری باشد، با فلسفه پیوند یافته و هم‌نشینی این دو معتبر و صحیح خواهد بود؛ به عبارت دیگر، تربیت فلسفی در این وجه، به معنای تربیتی است که به متری خود روش فلسفه‌ورزیدن و اندیشه‌ورزی فلسفی را می‌آموزد. تفکر انتقادی، خلاق یا مراقبتی، نمونه‌ای از این روش‌هاست که قابلیت بکارگیری در تربیت فلسفی را دارد.

در یک تعبیر دیگر دربارهٔ فلسفه، می‌توان خردورزی و ژرف‌نگری را به مثابه روح آن تلقی کرد که تصور فلسفه و چیستی آن بدون لحاظ این روح و اصل و اساس، امکان‌پذیر نیست. بنا بر این تعبیر، تربیت فلسفی، تربیتی است که به دنبال القاء این روح در مترین خود است.

وجه دیگر پیوند میان فلسفه و تربیت، زندگی بر مبنای خرد و تفکر و فلسفه‌ورزی است که می‌توان آن را «زیست فلسفی» دانست. بر اساس این وجه تربیت فلسفی، تربیتی در جهت تحقق زیست خردمحور بوده و کوششی است در جهت آموزش فراهم کردن زمینه‌های لازم برای تحقق یک زندگی عقلانی و زیست فلسفی در متربی.

همچنین آن طور که پیش از این گذشت، فلسفه نسبت به موضوع و مسائل خود نگاه کلی‌تری داشته، به نحوی که می‌توان آن را یک نگاه کلی، جامع و همه‌جانبه به مسائل دانست. بر اساس این تعبیر، چنانچه تربیت در نگاه وافق خویش، همه‌جوانب و ابعاد رشد و تکامل فرد را در نظر گرفته و در جهت استكمال متربی از همه ابعاد ترسیم شود، می‌توان این دو را از جهت جامعیت و شمول همه‌جانبه، هم‌نشین و متصف به یکدیگر ساخت.

بر این اساس، وجوه اتصاف میان فلسفه و تربیت به اختصار عبارتند از: موضوع، غایت، روش، روح فلسفه، زیست فلسفی و جامعیت و شمول. لازم به ذکر است وجوه شش‌گانه ذکر شده، حصر عقلی نبوده و تنها شامل مهم‌ترین وجوه پیوند میان فلسفه و تربیت است. پس از تبیین این وجوه احتمالی، در گام بعد لازم است تعریف‌های مختلف ناظر بر این وجوه تحلیل و طبقه‌بندی شوند.

یکی از تعاریف ذکر شده برای تربیت فلسفی، تلقی آن به معنای رشد آراستگی اندیشه فرد بر اساس غایت فلسفه، یعنی همان استكمال نفس بشری است. توضیح آنکه هدف تربیت فلسفی در حقیقت نیل به تربیت عقلانی است و تربیت عقلانی آن است که همگام با رشد طبیعی بدن، هوش و عقل اکتسابی و خرد نیز رشد و کمال یابد (فهیم و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۶-۲۵۴)؛ این تعریف ناظر به وجه دوم و ششم تربیت فلسفی، یعنی وجه غایت و جامعیت است.

قدرت فلسفه ورزیدن و تعمق در مسائل از دیگر نکات مورد توجه در تربیت فلسفی است (جعفریان و همکاران، ۱۴۰۲: ۹) که می‌توان آن را ذیل وجه اول و سوم قرار داد.

تعبیر دیگر از تربیت فلسفی اینست که می‌توان تربیت را هدایت فرد در بُعد اجتماعی، عقلانی، اخلاقی، معنوی، جسمانی و عاطفی دانست و هنگامی که گفته می‌شود فلسفه هدایت فرد است، به این معناست که می‌تواند به فرد در رشد عقلانی، رشد اجتماعی، رشد اخلاقی، رشد معنوی و حتی رشد بدنی کمک کند، بنابراین تربیت فلسفی، یک تربیت جامع به معنای هدایت فرد در ابعاد مختلف زندگی است (شریعتمداری، ۱۳۸۹: ۱۴)؛ این تعریف با وجه ششم، یعنی وجه جامعیت و شمول مطابقت دارد. همچنین تربیت فلسفی به معنای رشد دادن روح و روان فرد است تا حدی که متوجه جایگاه و کرامت

و رسالت خود در هستی شود و این امر تنها با رشد فکری در سایه فلسفیدن و تفکر نقاد قابل وصول است (اله بداشتی، ۱۳۹۲: ۵۱). به نظر می‌رسد این تعریف با وجه سوم قرابت داشته باشد.

همچنین اثرگذاری فلسفه بر رشد و تکامل نوع انسانی از طریق تعالیم و سلوک عقلی از دیگر مسائلی است که می‌توان دربارهٔ هم‌نشینی فلسفه با تربیت بیان داشت (حسینی، ۱۳۹۴: ۴۵). با توجه به اهمیت رشد و تکامل انسانی در این تعریف، می‌توان آن را ذیل وجه دوم طبقه‌بندی کرد.

به طور کلی، بر اساس آنچه پژوهشگران دربارهٔ تربیت فلسفی بیان داشته و ویژگی‌هایی که برای آن برشمرده‌اند، نتایج زیر دربارهٔ تربیت فلسفی قابل حصول است:

جامع بودن تربیت فلسفی و جاری بودن آن در همهٔ ابعاد روحی و کمالی انسان؛ هدایت فرد در بُعد اجتماعی، عقلانی، اخلاقی، معنوی، جسمانی و عاطفی؛ کمک به رشد عقلانی، رشد اجتماعی، رشد اخلاقی، رشد معنوی و...؛ تربیت جامع به معنای هدایت فرد در ابعاد مختلف زندگی؛ کمک به فهم و تحلیل مسائل زندگی؛ رشد و بالندگی؛ فلسفیدن و تفلسف؛ رشد و تقویت عقل؛ افزایش قدرت استدلال؛ افزایش فهم حقایق عقلی و قدرت خردورزی؛ پرورش قابلیت تفکر؛ تفکر روش‌مند فلسفی در عرصهٔ تربیت و راه و رسم زندگی؛ استفاده از روش‌ها، اندیشه‌ها یا یافته‌های فلسفی در تربیت؛ گشودن چشم‌اندازهای تازه‌ای فراروی جامعه؛ ایجاد ویژگی‌هایی همچون بصیرت، نقادی، حقیقت‌جویی و پرسش‌گری، آزاداندیشی، شجاعت، عدالت‌محوری و... در فرد و جامعه؛ هوشمندی و پرورش عقلی؛ توان‌مندی در اتخاذ تصمیمات سنجیده و دقیق؛ ترغیب فرد به جستجوی معانی و تفکر در مسائل اساسی حیات بشری؛ روشن ساختن هدف حیات آدمی؛ افزایش قدرت خلاقیت و نوآوری؛ تنظیم روابط انسانی مبتنی بر تفاهم و همدلی؛ آموزش الگوی اندیشهٔ حکیمانه و علمی و توانایی در روش درست اندیشیدن و مهارت‌های زندگی؛ ایجاد نگرش همه‌جانبه به زندگی؛ ایجاد و افزایش احساس هدف‌مندی و معنا‌داری هستی؛ گذرگاهی درونی و معنوی برای رشد و تکامل انسانی؛ ایجاد توان‌مندی در شناخت بهتر دنیا؛ کمک به اصلاح زندگی فردی و اجتماعی؛ هدایت جنبه‌های گوناگون روح و شکوفایی قابلیت‌های نهفته در آن؛ فلسفه برای زیستن یا همان زیست فلسفی؛ وارد کردن تربیت در تمام شئون زندگی فرد؛ کمک به حضور مداوم تعقل، تفکر، ابداع و ابتکار و توانایی تحلیل و ریشه‌یابی مسائل در زندگی؛ رشد تفکر خلاق؛ رشد و پرورش تفکر انتقادی؛ فراهم ساختن زمینه برای آزاداندیشی، تعادل روحی، ثبات شخصیت؛ ایجاد ارتباط میان مفاهیم و کشف روابط و همبستگی‌ها؛ به‌کارگیری تفکر انتقادی و خلاق برای پرسش‌های مسئله‌برانگیز، تحلیل مسائل و تلاش برای یافتن راه‌های بهتر زیستن؛ تلاش برای آماده

تحلیل مفهومی تربیت فلسفی (فرا ترکیبی از تعاریف مختلف در تربیت فلسفی) **۱۶۳**

ساختن نسلی نواندیش، منتقد و سازنده؛ رشد و پرورش افرادی با توانایی درست اندیشیدن و خردمندانه زیستن؛ پرورش تفکر فلسفی، ذهنیت فلسفی و ایجاد ویژگی‌های فلسفی در فرد و اجتماع؛ توانمندی فرد برای فلسفه‌ورزی یا تفلسف؛ توانمندی در زمینه تفکر و ادراک و ایجاد ذهن و روح فلسفی؛ تربیت افراد بر مبنای اصول و قواعد منطقی و فلسفی.

تقسیم‌بندی این ویژگی‌ها ذیل وجوه شش‌گانه اتصاف تربیت به فلسفه، می‌تواند استخراج مؤلفه‌های تربیت فلسفی را تسهیل کند. جدول زیر، طبقه‌بندی این ویژگی‌ها را ذیل وجوه شش‌گانه نشان می‌دهد؛ لازم به ذکر است برخی از ویژگی‌ها ذیل چند عنوان قابلیت طبقه‌بندی را دارند:

| وجوه اتصاف<br>تربیت فلسفی | ویژگی تربیت فلسفی برگرفته از تعاریف مختلف                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|---------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| موضوع فلسفه               | رشد و بالندگی<br>ترغیب فرد به جستجوی معانی و تفکر در مسائل اساسی حیات بشری<br>روشن ساختن هدف حیات آدمی<br>گذرگاهی درونی و معنوی برای رشد و تکامل انسانی                                                                                                                                                                  |
| غایت فلسفه                | فهم حقایق عقلی<br>ایجاد توانمندی در شناخت بهتر دنیا                                                                                                                                                                                                                                                                      |
| روش فلسفه                 | کمک به فهم و تحلیل مسائل زندگی<br>فلسفیدن و تفلسف<br>رشد و تقویت عقل<br>افزایش قدرت استدلال<br>افزایش قدرت خردورزی<br>پرورش قابلیت تفکر<br>استفاده از روش‌ها، اندیشه‌ها یا یافته‌های فلسفی در تربیت<br>هوشمندی و پرورش عقلی<br>افزایش قدرت خلاقیت و نوآوری<br>ایجاد ویژگی‌هایی همچون بصیرت، نقادی، حقیقت‌جویی و پرسشگری، |

| وجوه اتصاف<br>تربیت فلسفی | ویژگی تربیت فلسفی برگرفته از تعاریف مختلف                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
|---------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|                           | <p>آزاداندیشی، شجاعت، عدالت محوری و... در فرد و جامعه</p> <p>توانمندی در اتخاذ تصمیمات سنجیده و دقیق</p> <p>تنظیم روابط انسانی مبتنی بر تفاهم و همدلی</p> <p>کمک به حضور مداوم تعقل، تفکر، ابداع و ابتکار و توانایی تحلیل و ریشه یابی مسائل در زندگی</p> <p>رشد و پرورش تفکر خلاق و تفکر انتقادی</p> <p>ایجاد ارتباط میان مفاهیم و کشف روابط و همبستگی ها</p> <p>تلاش برای آماده ساختن نسلی نواندیش، منتقد و سازنده</p> <p>تربیت افراد بر مبنای اصول و قواعد منطقی و فلسفی</p>                                     |
| روح فلسفه                 | <p>پرورش تفکر فلسفی، ذهنیت فلسفی و ایجاد ویژگی های فلسفی در فرد و اجتماع</p> <p>توانمندی در زمینه تفکر و ادراک و ایجاد ذهن و روح فلسفی</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
| زیست فلسفی                | <p>تفکر روشمند فلسفی در عرصه تربیت و راه و رسم زندگی</p> <p>گشودن چشم اندازهای تازه ای فراوری جامعه آموزش الگوی اندیشه حکیمانه و علمی و توانایی در روش درست اندیشیدن و مهارت های زندگی</p> <p>ایجاد و افزایش احساس هدفمندی و معناداری هستی</p> <p>کمک به اصلاح زندگی فردی و اجتماعی</p> <p>فلسفه برای زیستن یا همان زیست فلسفی</p> <p>فراهم ساختن زمینه برای آزاداندیشی، تعادل روحی، ثبات شخصیت</p> <p>تلاش برای یافتن راه های بهتر زیستن</p> <p>رشد و پرورش افرادی با توانایی درست اندیشیدن و خردمندانه زیستن</p> |
| جامعیت و<br>شمول فلسفه    | <p>جامع بودن تربیت فلسفی و جاری بودن آن در همه ابعاد روحی و کمالی انسان</p> <p>هدایت فرد در بعد اجتماعی، عقلانی، اخلاقی، معنوی، جسمانی و عاطفی</p> <p>کمک به رشد عقلانی، رشد اجتماعی، رشد اخلاقی، رشد معنوی و...</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                               |

| وجوه اتصاف<br>تربیت فلسفی | ویژگی تربیت فلسفی برگرفته از تعاریف مختلف                                                                                                                                                    |
|---------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|                           | تربیت جامع به معنای هدایت فرد در ابعاد مختلف زندگی<br>ایجاد نگرش همه جانبه به زندگی<br>هدایت جنبه های گوناگون روح و شکوفایی قابلیت های نهفته در آن<br>وارد کردن تربیت در تمام شئون زندگی فرد |

ویژگی های یادشده در بردارنده طیف وسیعی از مهارت ها و ابعاد فلسفه است، اما با دقت نظر در آن، به نظر می رسد می توان آن ها را در قالب چهار مؤلفه به شرح ذیل دسته بندی نمود:

- رشد همه جانبه و فراگیر در ابعاد مختلف (عقلی، اجتماعی و اخلاقی)
- رشد و افزایش قدرت استدلال و انواع مهارت ها و توانمندی های منطقی
- پرورش خرد و رشد انواع سه گانه تفکر (نقاد، خلاق و مراقبتی)
- جریان و سریان فلسفه در زندگی در جهت تحقق زیست فلسفی

موارد چهارگانه بالا به عنوان مؤلفه های تربیت فلسفی و با هدف تکامل عقلی بشر و تربیت افرادی مسئولیت پذیر و متعهد در عرصه فردی و اجتماعی قابل ارائه است.

همچنین آنچه به عنوان دیدگاه برگزیده درباره تربیت فلسفی در این پژوهش مورد نظر است، گونه ای از تربیت است که ناظر بر زیست فلسفی بوده و نحوه این زیست را به ما می آموزد؛ به عبارت دیگر، فرایند «پرورش و تکامل فرد و جامعه در جهت استكمال و شکوفایی از طریق ارتقای خرد و رشد تفکر و تقویت بنیادها و مهارت های فکری به وسیله ابزارها و استدلال منطقی در راستای تحقق زیست فلسفی» را می توان به عنوان تربیت فلسفی در نظر گرفت. بر اساس این تعریف، چنانچه بخواهیم تربیت فلسفی را در یک عبارت به صورت کوتاه و خلاصه بیان کنیم، «تربیت انسان ها برای یک زندگی عقلانی و زیست فلسفی» خواهد بود.

به دیگر سخن، با توجه به آنچه گذشت، به نظر می رسد تعریف و تحلیل «تربیت فلسفی»، به دلیل درهم تنیدگی مفهوم آن با زندگی، قابلیت بازتعریف در مفهوم «زیست فلسفی» را خواهد داشت. مراد از زیست فلسفی به معنای چگونه زیستن با فلسفه و بر اساس فلسفه است؛ همچنین، زندگی کردن بر اساس اصول و مفاهیم فلسفی و درونی کردن اصول فلسفی و به کارگیری آن ها در زندگی روزمره، تعبیر

دیگریست که می‌توان درباره‌ی زیست فلسفی به کار گرفت. با توجه به اینکه در تربیت فلسفی، انتخاب‌ها، قضاوت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و به طور کلی، تحلیل و تبیین مسائل زندگی مبتنی بر خرد و مشی عقلانی است، پیوند میان فلسفه و زندگی به روشنی قابل مشاهده است و بر همین مبنا، انفکاک میان این نوع از تربیت با چگونه زیستن و انتخاب مشی زندگی ممتنع خواهد بود؛ به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد تعریف تربیت فلسفی به «توانمند ساختن انسان برای برگزیدن روش صحیح یک زندگی مبتنی بر عقلانیت و خردمحوری»، نزدیک‌ترین و بهترین تعبیر برای بیان این مفهوم خواهد بود.

## ۵. نتیجه‌گیری

با توجه به تعاریف مختلفی که از تربیت فلسفی ارائه شده است و با نظر به چرایی وجوه اتصاف فلسفه به تربیت در هر کدام از این تعاریف، آنچه به عنوان نتیجه و دستاورد این تحلیل‌ها و طبقه‌بندی آنها قابل حصول است، پیوند عمیق میان تربیت فلسفی با مفهوم زیست فلسفی و زندگی کردن بر مبنای فلسفه است. بر این اساس، چنانچه تربیت فلسفی را به معنای تلاش برای توانمند ساختن فرد جهت برگزیدن مشی صحیح زندگی مبتنی بر عقل و خرد در نظر بگیریم، هر کدام از مؤلفه‌های این تعریف نیز نیازمند بازتعریف مبتنی بر پیوند با زندگی خواهند بود. همچنین می‌توان با نگاهی دیگر، یعنی نگاه از جزء به سمت کل، با تعریف هر یک از مؤلفه‌های این اصطلاح، یعنی تربیت و فلسفه در پیوند با زندگی عقلانی، به تعریف برگزیده از تربیت فلسفی مبتنی بر زیست فلسفی دست یافت.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۹۵۳)، *رسائل ابن سینا*، ج ۱، استانبول - ترکیه: مطبعة ابراهیم خروز، نوبت چاپ: ۱.
۲. اله بداشتی، علی (۱۳۹۲)، «تربیت فلسفی جوان، معنا، اهداف و روش‌ها»، ویژه‌نامه فلسفه و کودک، صص ۶۰-۵۱.
۳. ای.اچ. یوینگ (۱۳۷۸)، *پرسش‌های بنیادین فلسفه*، ترجمه محمود یوسف ثانی، تهران: حکمت.
۴. بزرگمهر، منوچهر (۱۳۵۶)، *فلسفه چیست*، تهران: انتشارات خوارزمی.
۵. جعفریان، حسین؛ رهنما، اکبر؛ میرزامحمدی، محمدحسن؛ اکبریان، رضا (۱۴۰۲)، «تبیین اصول تربیت فلسفی بر اساس تلقی علامه طباطبایی از فلسفه»، مجله تربیت اسلامی، شماره ۴۶، صص ۷-۳۰.
۶. حسینی، جمشید (۱۳۹۴)، *تربیت فلسفی در حکمت متعالیه*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم.
۸. سیف، علی اکبر (۱۳۶۳)، *روان‌شناسی پرورشی*، تهران: آگاه.
۹. شریعتمداری، علی (۱۳۷۸)، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: امیرکبیر.
۱۰. — (۱۳۸۹)، «بررسی پایه‌های فلسفه تعلیم و تربیت»، در مجموعه مقالات منتخب سیزدهمین همایش حکیم ملاصدرا؛ «تربیت فلسفی و فلسفه تربیت»، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۱، قم: مکتبة المصطفوی.
۱۲. فهیم، محسن؛ دولت آبادی، فاطمه؛ عظیمی، سمیه (۱۳۹۴)، «بررسی شناخت تربیت فلسفی انسان از دیدگاه ملاصدرا»، مجله علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر)، شماره ۲۸، صص ۲۵۳-۲۶۴.
۱۳. قائمی، علی (۱۳۶۵)، *زمینه تربیت*، تهران: امیری.
۱۴. کاپلستون، فردریک (۱۳۹۸)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
۱۵. کاردان و دیگران (۱۳۸۰)، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. کولپه، ازوالد (۱۳۶۳)، *مقدمه‌ای بر فلسفه*، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی.

۱۷. لوین و چند تن از استادان فلسفه در انگلستان (۱۳۶۶)، *فلسفه یا پژوهش حقیقت*، ترجمه دکتر سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران: حکمت.
۱۸. نصر، سیدحسین؛ لیمن، اولیور (۱۳۸۳)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، جلد اول، ترجمه جمعی از استادان فلسفه، تهران: حکمت.

19. Russell, Bertrand (1959), *Wisdom of the West*.